



مرآة عزاداری سوره اول محمد ص لکرام



بسیج دانشجویی دانشگاه غیر دولتی آفاق
(واحد بسیج فواهران)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
 إِنَّ لِقَاتِلِ الْمُشْرِكِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خِرَافَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا
 بِمِائَةِ أَلْفِ صَاعٍ مِنْ أَلْفِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرِحُوا
 بِرَأْسِ شَهَادَتِ حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، حُرَارَتِ وَ كَرَمَاتِهِ فِي دَلْعَانِ
 مَوْجِ مَنَانِ أَسْتَ كَمَا هَرَبَتْكَ سَرْدِ وَ خَمُوشِ نَمِي شَهْدِ

شبه دهم:
جوان مومن انقلابی ضد استکبار است

مقام معظم رهبری:
 یکی از بزرگترین نعمتها، نعمت خاطره و یاد
 حسین بن علی علیه السلام یعنی نعمت مجالس عزای
 نعمت محرم و نعمت عاشورا برای جامعه شیعیان ماست

شبه اول:
**شکستن پیمان با نائب امام به بهانه
 تأمین معیشت دنیایی**



کربلا... دهم محرم الحرام سال ۶۱ هجری قمری

امام (ع) با یارانش نماز صبح را به جماعت خواند و سپس با آنها چنین سخن گفت: خدا به شهادت من و شما فرمان داده است. بر شما باد که صبر و شکیبایی را پیشه ی خود سازید
 حضرت (ع)، «زهیر بن قین» را فرمانده راست سپاه و حبیب بن مظاهر را فرمانده چپ سپاه گمارد و پرچم را به دست برادرش حضرت عباس سپرد. گرچه سپاه دشمن به خیمه ها نزدیک می شد، ولی حضرت تیری نینداخت، چون می فرمود: «دوست ندارم که آغازگر جنگ با این گروه باشم». عمر بن سعد تیر را بر کمان نهاده و به سوی یاران امام انداخت و گفت: «گواه باشید که اول کسی بودم که به سوی لشکر حسین تیر انداختم!» سپس سپاهیان عمر بن سعد تیر بر کمان نهاده و از هر طرف یاران حسین (ع) را نشانه رفتند. امام (ع) فرمود: «یاران من! به پا خیزید و به سوی مرگ (شهادت) بشتابید، خدا شما را بیامرزد.» در حمله ی اول بالغ بر چهل تن شهید شدند و سپس یاران باقی مانده هر کدام به نوبت به تنهایی به میدان رزم شتافته و به شهادت می رسیدند و بعد از آنها نوبت به خاندان بنی هاشم رسید و آنها نیز شریعت شهادت را نوشیدند
 امام حسین (ع) که یکه و تنها مانده بود، نگاهی به اجساد مطهر شهدا کرده و آنها را صدا می کرد. حضرت (ع) برای وداع آخرین به سوی خیام آمد، آنگاه در حالی که شمشیرش را از غلاف بیرون آورده بود در برابر دشمن قرار گرفت و جنگ نمود. دشمن از هر طرف وی را محاصره نمود. ناگاه تیری سه شعبه به قلب مبارکش اصابت کرد و در حالی که نشان یکصد و چند تیر و نیزه بر پیکرش بود، نقش بر زمین شد و روح مبارکش به ملکوت اعلی پیوست، اما شیون زنان، کودکان و حتی فرشتگان الهی بلند شد

مسلم بن عقبیل دست از محبت و ولایت و حمایت امام (زمان طویش - حسین بن علی(ع) - بر نداشت تا این که به عنوان پیشاهنگ نهضت کربلا در کوفه به شهادت رسید و افتخار اولین شهید کاروان عاشورا را به خود اختصاص داد و اولین شهید از اصحاب امام حسین بود



**قصر بنی مقاتل (منزلگاه)
 چهارشنبه اول محرم الحرام سال ۶۱ هجری قمری**

چهارشنبه اول محرم الحرام سال ۶۱ هجری قمری گروهی از اهل کوفه در این منزلگاه خیمه زده بودند. حضرت از آنها پرسید: آیا به یاری من می آید؟
 بعضی گفتند: بل ما رضایت به مرگ نمی دهد و بعضی دیگر گفتند: ما زنان و فرزندان زیادی داریم. مال بسیاری از مردم نزد ماست و خبر از سرنوشت این جنگ نداریم. لذا از یاری تو معذوریم. حضرت به جوانان امر کرد که آب بردارند و شیهانه حرکت کنند. امام (ع) همانگونه که سوار بر مرکب بود، مخلصوری به خواب رفت. پس از بیداری کلمه ی استرجاع(انا لله و انا الیه راجعون) را تکرار می کرد. علی اکبر جلو رفت و علت را جویا شد. حضرت فرمود: اسب سواری جلو من در خواب ظاهر شد و گفت: این قوم شیهانه در حرکت است و مرگ به استقبالشان می آید. علی اکبر گفت: پدرم آیا ما بر حق نیستیم؟ حضرت فرمود: سوگند به خدا که ما بر حقیق. علی اکبر گفت: پس ما را پاکی از مرگ نیست. امام فرمود: خدا تو را جزای خیر دهد. حسین (ع) در این منزل به عبدالله جمعی چنین فرمود: پس اگر ما را یاری نمی کنی خدای را بپرهیز از این که جزو کسانی باشی که با ما می جنگد. سوگند به خدا اگر کسی فریاد ما را بشنود و ما را یاری نکند، خدا او را به رو در آتش می افکند





مقام معظم رهبری:

بین نهضت امام حسین (ع) و انقلاب ایران شباهت‌های فراوان وجود دارد

۶

شب دوم:

حرکت عاشورای کاروان انقلاب با هدف اصلاح در حین معاصره و تحریم



ناسوعا بزرگداشت شهادت اسوه ایثار و وفا و دلاوری و وفا و حق‌گذاری عباس بن علی(ع) است و با گذشت بیش از هزار و سیصد سال، هنوز تاریخ، روشن از کرامت‌های اوست و نام او با وفا و ادب و مردانگی همراه است آن سردار فداکاری با ایسی تشنه و جگرگی سوخته، پا به فرات گذاشت، اما جوانمردی و وفایش نگذاشت که او آب بنوشد و امام و اهل بیت(ع) و کودکان تشنه کام باشند لب تشنه از فرات بیرون آمد تا آب را به کودکان برساند خود از آب ننوشید و فرات را تشنه لب‌های خویش نهاد و برگشت و دست عقلمندان فرات دیگر هرگز به دامن وفای عباس نرسید این اهل را کجا می‌توان یافت و این همه فداکاری مگر در واژه می‌گنجد و با کلام قابل بیان است؟

دستان ابو الفضل(ع) قلم شد و این دست‌ها برای آزادگان جهان علم گشت و عباس آموزگار بی‌بدیل قنوت و مردانگی در تاریخ شد و چه به حق او را غیرت‌الله العظیم نامیده‌اند در این روز مهیب، چند روز بعد سرنوشت‌ساز دو سرزمین کربلا واقع شد که به آن‌ها اشاره می‌کنیم

رویداد شمر به کربلا

شمر بن ذی الجوشن که در ششمین به اهل بیت(ع) پیش قدمی از دیگران بود و با حرارت و برتری در واقعه کربلا حضور به هم رسانید، نامه شدید اللحن عبیدالله را در روز نهم ماه محرم به دست عمر بن سعد رسانید و او را از منظور عبیدالله باخبر گردانید

سنت سعد که نسبت به صلح با امام حسین(ع) خوشبین بود و در این راه تلاش زیادی به عمل آورده بود، یک باره در برابر نامه عبیدالله فرار گرفت و راه گریزی برای خود نیافت. او علی رغم میلش یا با امام حسین علیه السلام باید نبرد می‌کرد و یا فرستادگی را از دست می‌داد و برای همیشه از دست‌های به حکومت ری محروم می‌شد

باید رفتن هر یک از این دو راه برای او دشوار بود، ولی جب ریاست و هوای نفس چنان بر وی غلبه یافته بود که بدون دو نظر گرفتن قیامت و موقعیت دینی و اجتماع امام حسین(ع) و قربانیت وی با پیامبر(ص)، راه نخست را انتخاب کرد و با این نیت که می‌توان امام حسین(ع) را به شهادت رسانید ولی پس از آن، توبه کرد و در پیشگاه جدش محمد مصطفی(ص) درخواست بخشش نمود؛ ولی اگر حکومت ری را از دست بدهد، هرگز به آن نخواهد رسید. تصمیم گرفت که فرمان عبیدالله را اجرا کند و با امام حسین(ع) به نبرد پردازد. به همین جهت سپاهیان را از این داد و آشن برآید حمله نمود

امان نامه برای ابو الفضل العباس علیه السلام

شمر، که فرمانده پناهدگان فاشون عمر بن سعد و از عناصر کثرتی و پلید واقعه کربلا بود، در عصر روز ناسوعا، اسامی نامه ای از عمر بن سعد برای چهار فرزند رشید و دلاور ام البنین علیه‌السلام یعنی عباس، عقیله، جعفر و عثمان از برادران یزید امام حسین (ع) آورد تا آنان را از سپاه جداجوی و حقیقت طلب امام حسین(ع) جدا سازد

ام البنین، همسر حضرت علی(ع) دارای چهار فرزند دلاور و شاقار بود. که همگی در رکاب برادر و امامشان حضرت ابی‌عبدالله الحسین(ع) در کربلا حاضر بودند



ولی اگر از کوفه هم نامه‌هایی نمی‌رسید امام سکوت نمی‌کردند بلکه در برابر فحاح و متکرات حکومت ساکت نبود چنانکه می‌فرمایند: من از روی خود پستندی و گردنکشی (برای تشکیل حکومت) و فساد و بیدادگری، قیام نکرده‌ام، بلکه برای اصلاح امت قدم حرکت کردم و برای امر به معروف و نهی از منکر قیام نمودم و به سیرده و روش جدم و پدرم علی - علیه السلام - عمل می‌کنم

تینوا (و کربلا) پنج شنبه دوم محرم الحرام سال ۶۱ هجری قمری

تینوا جایی است که حرّ دستور یافت حضرت را در بیابانی بی آب و علف و بی درّ و قلعه فرود آورد. امام(ع) برای اقامت در محل مناسبتری، به حرکت خود ادامه داد تا به سرزمینی رسید. اسم آنجا را سئوال فرمود: تا نام کربلا را در جواب شنید، گریست و فرمود: پیاده شوید، اینجا محل ریختن خون ما و محل قبور ماست. و همین جا قبور ما زیارت خواهد شد. و جدم رسول خدا چنین وعده داد. سپس اصحاب امام(ع) پیاده شدند و بار و اثاثیه را فرود آوردند. سپاه حرّ نیز در ناحیه ی دیگری در مقابل امام اردو زدند حضرت(ع) اهل بیت خود را جمع کرده، نظری بر آنها افکند و گریست. سپس فرمود: خدایا ما را از حرم جدمان راندند، و پتی امیه در حق ما ستم روا نداشتند. خدایا حق ما را از ستمگران بستان و بر دشمنان پیروز فرما

عبیدالله بن زیاد نامه‌ای بدین مضمون برای حضرت نوشت: خیر ورود تو به کربلا رسید، من از جانب یزید بن معاویه مأمورم سز بر بالین تلهم تا تو را بکشم و یا به حکم من و حکم یزید بن معاویه باز ایی والسلام. امام(ع) فرمود: این نامه را جوابی نیست زیرا بر عبیدالله عذاب الهی لازم و ثابت است

مام حسین(ع) چون نامه ی این زیاد را خواند، فرمود رستگار نشوئند آن گروهی که خشنودی مردم را با غضب پروردگار خریدند



امام صادق علیه السلام فرمودند: سجده بر تربت حسین علیه السلام حجاب های هفتگانه را پاره کرده و از بین می برد

امان نامه را از دشمنان نمی گیریم

شب نهم: ۹

در عاشورا هیمتکس و ایثار هست جهاد و شهادت هست رسالت و توحید و همه چیز در عاشورا هست

مقام معظم رهبری:

استکبار ضد انسانیت

شب سوم: ۳

شب سوم:



روز نهم ماه محرم که معروف به تاسوعا است، آخرین روزی بود که امام حسین(ع) و یارانش شهادت آن را درک کرده بودند و این روز به شب عاشورای نهم ماه محرم که معروف به تاسوعا است. آخرین روزی بود که امام حسین(ع) و یارانش شهادت آن را درک کرده بودند و این روز به شب عاشورا پیوند خورد. بدین جهت در نزد مسلمانان و محبان اهل بیت(ع) از اهمیت بالایی برخوردار است. مسلمانان تاریخساز ایران اسلامی همچون بسیاری از مسلمانان سراسر کیش، این روز را منسوب به غیرت الله و ساقی دشت کربلا، حضرت ابوالفضل العباس(ع) می دانند، یسان روز عاشورا گرامی داشته و به سوگواری می پردازند. ورا پیوند خورد. بدین جهت در نزد مسلمانان و محبان اهل بیت(ع) از اهمیت بالایی برخوردار است. مسلمانان تاریخساز ایران اسلامی همچون بسیاری از مسلمانان سراسر کیش، این روز را منسوب به غیرت الله و ساقی دشت کربلا، حضرت ابوالفضل العباس(ع) می دانند، یسان روز عاشورا گرامی داشته و به سوگواری می پردازند

سخن امام(ع) خطاب به دشمن

وای بر شما! چه زبانی می برید اگر سخن مرا بشنوید؟! من شما را به راه راست می خوانم، اما شما از همه ی فرامین من سر باز می زنید و سخن مرا گوش نمی دهید، چرا که شکمهای شما از مال حرام پر شده و بر دلهای شما مهر شقاوت زده شده است

کربلا... پنج شنبه نهم محرم الحرام سال ۶۱ هجری قمری

شمر خود را به خیام امام(ع) رسانده، ضمن صدا کردن حضرت عباس(ع) و دیگر فرزندان ام البنین، می گوید: «برای شما از عبیدالله امان نامه گرفتم.» آنها متفقا گفتند: خدا تو را و امان نامه ی تو را لعنت کند، ما امان نداشته باشیم ولی پسر دختر پیامبر نداشته باشد؟ امام حسین(ع) توسط حضرت عباس(ع) از دشمن یک شب را برای نماز، راز و نیاز با خدا و تلاوت قرآن مهلت می گیرد حفر خندق در اطراف خیام برای مقابله با شیبیخون دشمن و قطع کردن راه ارتباطی دشمن با خیام از سه طرف، - که فقط از یک قسمت ارتباط برقرار باشد- و یاران امام(ع) در آنجا مستقر بودند. این تدبیر امام(ع) برای اصحاب بسیار سودمند بود گروهی از لشکر عمر بن سعد به سپاه امام می پیوندند



طاغوت، وژهای قرآنی به معنای طغیانگر و متجاوز از حدود، به خصوص حدود دینی و اخلاقی. واژه طاغوت هشت بار در قرآن کریم ذکر شده است. در قرآن، پیروی از طاغوت در مقابل غیابت و پیروی از خداست و حتی کفر ورزیدن به آن مقدم بر ایمان به خداست و دعوت به خداپرستی یا دعوت به اجتناب از طاغوت همراه بوده است. در قرآن کریم، طاغوت پرستان بدتر از فاسقان اهل کتاب، و حتی بدترین و گمراه ترین انسانها و ملعون و مغضوب خداوند، معرفی شده اند و رزمندگان در راه خدا در مقابل جنگ کنندگان در راه طاغوت قرار گرفته اند. همچنین ذکر شده است که پیروان طاغوت در آتش جهنم جاودان خواهند بود

کربلا، جمعه سوم محرم الحرام سال ۶۱ هجری قمری

سعد بن ابی وقاص با خاندان رسول اکرم(ع) رابطه خوبی نداشت، حتی در شورای عمر حق رأی را به عبدالله حنن بن عوف داد و بعد از کشته شدن عثمان با حضرت علی(ع) بیعت نکرد. پسرش عمر بن سعد راه پدر را ادامه داد و با ابن خاندان که همدی امت بودند رابطه خوبی نداشت، ابن زیاد ملک ری را به عمر سعد داده بود. چون ابن زیاد از خبر ورود امام حسین(ع) به عراق مطلع شد، فاصدی نزد عمر فرستاد که اول به جنگ حسین بن علی(ع) برود و او را بکشد، سپس به سمت شهر ری روانه شود عمر سعد نزد ابن زیاد آمد و گفت: مرا عفو نما. وی گفت: عفو می کنم، لکن ملک ری را از تو می گیرم. عمر سعد گفت یک شب مهلت بده در نهایت هوای ریاست ری بر او غلبه کرد و تصمیم به جنگ با امام(ع) گرفت و روز دیگر نزد ابن زیاد آمد و قتل امام حسین(ع) را عهده دار شد عمر بن سعد یک روز پس از ورود امام(ع) به سرزمین کربلا، یعنی روز سوم محرم با چهار هزار سپاهی از اهل کوفه وارد کربلا شد امام حسین(ع) قسمتی از زمین کربلا را که قبر مطهرش در آن واقع می شد، از اهالی «بنی نوا» و «نضاریه» به ۶ هزار درهم خریداری کرد و با آنها شرط کرد که مردم را برای زیارت راهنمایی کرده و زوار او را تا سه روز مهمان کنند در این روز «عمر بن سعد» مردی بنام «کلیز بن عبدالله» که مرد گستاخی بود را نزد امام(ع) فرستاد تا پیغام او را به حضرت برساند. «کلیز بن عبدالله» به «عمر بن سعد» گفت اگر بخواهید در همین ملاقات حسین را به قتل برسانم. ولی عمر نوبت گرفت و گفت فعلاً چنین قصدی ندارم هنگامی که وی نزدیک خیمهها رسید، ابوی تمامه صیدلوی همان مردی که ظهر عاشورا نماز را به یاد آورد و حضرت او را دعا کرد نزد امام حسین(ع) بود، همین که او را دید، رو به امام عرض کرد: این شخص کسی می آید، بدترین مردم روی زمین است پس سراسیمه جلو آمد و گفت: شمشیرت را بگذار و نزد امام حسین علیه السلام برو. گفت: هرگز چنین نمی کنم ابوتامه گفت: پس دست من روی شمشیرت باشد تا پیامت را ابلاغ کنی. گفت: هرگز. ابوتامه گفت: پیغامت را من به بسپار تا برای امام ببرم. تو مرد زشت کاری هستی و من نمی گذارم، بی احترام وارد شوی. او قبول نکرد، برگشت و ماجرا را برای ابن سعد بازگو کرد. سرانجام عمر بن سعد با فرستادن یکی دیگر از امام پرسید برای چه به اینجا آمده ای؟ حضرت در جواب فرمود: مردم کوفه مرا دعوت کرده اند و پیمان بسته اند، به سوی کوفه می روم و اگر خوش نماند، پلا می گردم

امام صادق علیه السلام فرمودند: سجده بر تربت حسین علیه السلام حجاب های هفتگانه را پاره کرده و از بین می برد

امان نامه را از دشمنان نمی گیریم

شب نهم: ۹

در عاشورا هیمتکس و ایثار هست جهاد و شهادت هست رسالت و توحید و همه چیز در عاشورا هست

مقام معظم رهبری:

استکبار ضد انسانیت

شب سوم: ۳

شب سوم:



روز نهم ماه محرم که معروف به تاسوعا است، آخرین روزی بود که امام حسین(ع) و یارانش شهادت آن را ترک کرده بودند و این روز به شب عاشورای نهم ماه محرم که معروف به تاسوعا است. آخرین روزی بود که امام حسین(ع) و یارانش شهادت آن را ترک کرده بودند و این روز به شب عاشورا پیوند خورد. بدین جهت در نزد مسلمانان و محبان اهل بیت(ع) از اهمیت بالایی برخوردار است. مسلمانان تاریخساز ایران اسلامی همچون بسیاری از مسلمانان سراسر کیش، این روز را منسوب به غیرت الله و ساقی دشت کربلا، حضرت ابوالفضل العباس(ع) می دانند، یسان روز عاشورا گرامی داشته و به سوگواری می پردازند. ورا پیوند خورد. بدین جهت در نزد مسلمانان و محبان اهل بیت(ع) از اهمیت بالایی برخوردار است. مسلمانان تاریخساز ایران اسلامی همچون بسیاری از مسلمانان سراسر کیش، این روز را منسوب به غیرت الله و ساقی دشت کربلا، حضرت ابوالفضل العباس(ع) می دانند، یسان روز عاشورا گرامی داشته و به سوگواری می پردازند

کربلا... پنج شنبه نهم محرم الحرام سال ۶۱ هجری قمری

شمر خود را به خیام امام(ع) رسانده، ضمن صدا کردن حضرت عباس(ع) و دیگر فرزندان ام البنین، می گوید: «برای شما از عبیدالله امان نامه گرفتیم.» آنها متفقا گفتند: خدا تو را و امان نامه ی تو را لعنت کند، ما امان نداشته باشیم ولی پسر دختر پیامبر نداشته باشد؟ امام حسین(ع) توسط حضرت عباس(ع) از دشمن یک شب را برای نماز، راز و نیاز با خدا و تلاوت قرآن مهلت می گیرد
حفر خندق در اطراف خیام برای مقابله با شیبیخون دشمن و قطع کردن راه ارتباطی دشمن با خیام از سه طرف، - که فقط از یک قسمت ارتباط برقرار باشد- و یاران امام(ع) در آنجا مستقر بودند. این تدبیر امام(ع) برای اصحاب بسیار سودمند بود
گروهی از لشکر عمر بن سعد به سپاه امام می پیوندند

سخن امام(ع) خطاب به دشمن

وای بر شما! چه زبانی می برید اگر سخن مرا بشنوید؟! من شما را به راه راست می خوانم، اما شما از همه ی فرامین من سر باز می زنید و سخن مرا گوش نمی دهید، چرا که شکمهای شما از مال حرام پر شده و بر دلهای شما مهر شقاوت زده شده است

طاغوت، وژهای قرآنی به معنای طغیانگر و متجاوز از حدود، به خصوص حدود دینی و اخلاقی. واژه طاغوت هشت بار در قرآن کریم ذکر شده است. در قرآن، پیروی از طاغوت در مقابل غیابت و پیروی از خداست و حتی کفر ورزیدن به آن مقدم بر ایمان به خداست و دعوت به خداپرستی یا دعوت به اجتناب از طاغوت همراه بوده است. در قرآن کریم، طاغوت پرستان بدتر از فاسقان اهل کتاب، و حتی بدترین و گمراه ترین انسانها و ملعون و مغضوب خداوند، معرفی شده اند و رزمندگان در راه خدا در مقابل جنگ کنندگان در راه طاغوت قرار گرفته اند. همچنین ذکر شده است که پیروان طاغوت در آتش جهنم جاودان خواهند بود



کربلا، جمعه سوم محرم الحرام سال ۶۱ هجری قمری

سعد بن ابی وقاص با خاندان رسول اکرم(ص) رابطه خوبی نداشت، حتی در شورای عمر حق رأی را به عبدالله حنن بن عوف داد و بعد از کشته شدن عثمان با حضرت علی(ع) بیعت نکرد. پسرش عمر بن سعد راه پدر را ادامه داد و با ابن خاندان که همدی امت بودند رابطه خوبی نداشت، ابن زیاد ملک ری را به عمر سعد داده بود. چون ابن زیاد از خبر ورود امام حسین(ع) به عراق مطلع شد، فاصدی نزد عمر فرستاد که اول به جنگ حسین بن علی(ع) برود و او را بکشد، سپس به سمت شهر ری روانه شود
عمر سعد نزد ابن زیاد آمد و گفت: مرا عفو نما. وی گفت: عفو می کنم، لکن ملک ری را از تو می گیرم. عمر سعد گفت یک شب مهلت بده در نهایت هوای ریاست ری بر او غلبه کرد و تصمیم به جنگ با امام(ع) گرفت و روز دیگر نزد ابن زیاد آمد و قتل امام حسین(ع) را عهده دار شد
عمر بن سعد یک روز پس از ورود امام(ع) به سرزمین کربلا، یعنی روز سوم محرم با چهار هزار سپاهی از اهل کوفه وارد کربلا شد
امام حسین(ع) قسمتی از زمین کربلا را که قبر مطهرش در آن واقع می شد، از اهالی «بنی نوا» و «نضاریه» به ۶ هزار درهم خریداری کرد و با آنها شرط کرد که مردم را برای زیارت راهنمایی کرده و زوار او را تا سه روز مهمان کنند
در این روز «عمر بن سعد» مردی بنام «کلیز بن عبدالله» که مرد گستاخی بود را نزد امام(ع) فرستاد تا پیغام او را به حضرت برساند. «کلیز بن عبدالله» به «عمر بن سعد» گفت اگر بخواهید در همین ملاقات حسین را به قتل برسانم. ولی عمر نوبت گرفت و گفت فعلاً چنین قصدی ندارم
هنگامی که وی نزدیک خیمهها رسید، ابوی تمامه صیدلوی همان مردی که ظهر عاشورا نماز را به یاد آورد و حضرت او را دعا کرد. نزد امام حسین(ع) بود، همین که او را دید، رو به امام عرض کرد: این شخص کسی می آید، بدترین مردم روی زمین است پس سراسیمه جلو آمد و گفت: شمشیرت را بگذار و نزد امام حسین علیه السلام برو. گفت: هرگز چنین نمی کنم
ابوتمامه گفت: پس دست من روی شمشیرت باشد تا پیامت را ابلاغ کنی. گفت: هرگز. ابویتمامه گفت: پیغامت را من به بسپار تا برای امام ببرم. تو مرد زشت کاری هستی و من نمی گذارم، بی امان وارد شوی. او قبول نکرد، برگشت و ماجرا را برای ابن سعد بازگو کرد. سرانجام عمر بن سعد با فرستادن یکی دیگر از امام پرسید برای چه به اینجا آمده ای؟ حضرت در جواب فرمود: مردم کوفه مرا دعوت کرده اند و پیمان بسته اند، به سوی کوفه می روم و اگر خوش نماند، پلا می گردم



بارش پیش از بارش است
بارش بر سر و چو پند است
بارش بر سر و چو پند است
بارش بر سر و چو پند است
بارش بر سر و چو پند است
بارش بر سر و چو پند است
بارش بر سر و چو پند است
بارش بر سر و چو پند است

**همراهی زینب(س) دوش به دوش برادرش در محرم
کربلا، شبیه چهارم محرم الحرام سال ۶۱ هجری قمری**

حضرت زینب به جهت علاقه وافری که به برادرش امام حسین داشت، هنگام ازدواج یا عبدالله بن جعفر شرط کرد که هر گاه امام حسین خواست به سفر برود، زینب بتواند همراه برادرش برود و عبدالله از رفتن وی سمانعت نکند بنابراین در سفر امام حسین به کربلا حضرت زینب نیز به همراه امام و بار و پشتیبان ایشان بود. پس از شهادت امام نیز حضرت زینب از فرزند برادرش علی بن الحسین السجاد(ع) حمایت و پشتیبانی می کرد روز عاشورا یکی از سخت ترین و دردناک ترین روزها برای زینب(س) بود

خواهرش بر سینه و بر سر زنان
رفت تا گیرد برادر را عثمان
سیل اشکش بیست بر وی راه را
دود آهش کرد حیران شاه را
در قفای شاه رفتی هر زمان
باتک مهلا مهلاش بر آسمان
کای سوار سرگران کم کن شتاب
جان من لختی سبک تر زن رکاب
تا ببوسم آن رخ دلجوی تو
تا ببوسم آن شکنتج سوی تو
شه بسزایا گرم شوق و مست ناز
گوشه چشمی بدان سو کرد باز
دید مشکین مویی از جنس زنان
بر فلک دستی و دستی بر عثمان
زن مگو مرد آفرین روزگار



امام صادق علیه السلام فرمودند:
خاکه قبر امام حسین علیه السلام شفاى هر مردى است آن تربت بازترین
در پهلست

شبه هشتم:
جوان مومن انقلابی ضد استکبار است

مقام معظم رهبری:
علاوه بر یک مانور تاریخی سیاسی است که ملت ما
زنده نگه داشته است

شبه پنجم:
هر چه داریم در راه مبارزه می دهیم



جوان مومن انقلابی در روز واقعه، گره
از ابروی ولی خود گشود. جوانان مومن
و انقلابی این مرزوبوم ۸ سال با فرمان
ولی امرشان مردانه جنگیدند تا اسباب
خشنودی آن پیر جمرانی را فراهم کنند
و امروز هستند جوانانی که در روز
واقعه به یاری ولی بشتابند

کربلا... چهارشنبه هشتم محرم الحرام سال ۶۱ هجری قمری

هر لحظه تب عطش در خیمه ها افزون می شد، امام (ع) برادرش عباس را به همراه عده ای
شیانه حرکت داد. آنها با یک برنامه ی حساب شده، صفوف دشمن را شکسته و مشکها را پر
از آب کردند و به خیمه ها برگشتند

ملاقات امام (ع) با عمر سعد
حضرت فرمود: «ای پسر سعد! آیا با من مقاتله می کنی و از خدا هراسی نداری؟» ابن سعد
گفت: «اگر از این گروه جدا شوم، خانه ام را خراب و اموالم را از من می گیرند و من بر حال
افراد خانواده ام از خشم این زیاد بیمناکم.» حضرت فرمود: «تو را چه می شود؟ خدا جان
تو را به زودی در بستر بگیرد و تو را در روز قیامت نیامرزد... گمان می کنی که به حکومت
ری و گرگان خواهی رسید؟ به خدا سوگند چنین نیست و به آرزویت نخواهی رسید
عبدالله طی نامه ای عمر بن سعد را تهدید به عزل و برکناری کرده، می گوید: اگر از فرمان
من سر باز زنی، مسئولیت لشکر را به شمر بن ذی الجوشن واگذار خواهم کرد

سخن امام حسین (ع) با یارانش
ای بزرگ زادگان! صبر پیشه کنید که مرگ جز پلی نیست که شما را از سختی و رنج عبور
داده و به بهشت پهناور و نعمتهای همیشگی آن می رساند

عبدالله پسر امام مجتبی (علیه السلام) هنوز به حد
بلوغ نرسیده بود و در خیمهگاه با زنان به سر می
برد. هنگامی که متوجه حمله دشمن به جانب امام
شد، از خیمهگاه بیرون دوید، او سراسیمه و شتابان
رو به جانب امام حسین (علیه السلام) رفت و در کنار
عمویش ایستاد. حضرت زینب (علیه السلام) او را
دنبال کرد و به او رسیدند. او تلاش کرد که آن
کودک را نگه دارد. امام حسین (علیه السلام) به
خواهرش فرمود: «حسیسه یا اخیه! ای خواهرم! او
را نگهدارید.» آن کودک از این که بازداشته شود،
سخت امتناع می ورزید. او به عمعاش گفت: والله لا
افارق عنی سوگند به خدا، لا عموم جدا نمی شوم



هر چه داریم در راه مبارزه می دهیم
کربلا، یکشنبه پنجم محرم الحرام سال ۶۱ هجری قمری

نیروهای پراکنده در سطح شهر کوفه کم کم جمع شده و به لشکر عمر بن سعد می پیوندند
نوشته اند: شبیث بن ربیع با هزار سوار به سوی کربلا روان شد عبدالله عده ای را مأموریت داد
تا در مسیر کربلا بایستند و از حرکت کسانی که به قصد یاری حسین (ع) از کوفه خارج می
شوند، جلوگیری کنند چون گروهی از مردم می دانستند که جنگ با امام حسین (ع) در حکم
جنگ با خدا و پیامبر است، در اثنای راه از لشکر دشمن جدا شده و فرار می کردند
نوشته اند: فرماندهی که از کوفه با هزار جنگجو حرکت کرده بود، چون به کربلا رسید،
سیصد یا چهارصد نفر همراه او بودند و بقیه چون اعتقادی به این جنگ نداشتند، اقدام به
فرار می کردند

از سخنان امام حسین (ع) با سپاه دشمن:
شهادت ما نه به نیت نخواستیم داد، خدا و رسول او و مومنان هرگز برای ما نلت و خواری را
نخواستند. باسبایی یاری که ما را برورده است و سزاهای پرشور و جریان غیر نصد هرگز
فرودمان را بر گذشته دشمن مردانه ترجیح ندهند

السلام علی الائمة المقطعات

سید بن طاووس

امام صادق علیه السلام فرمودند:
خاکه قبر امام حسین علیه السلام شفا بر هر مردی است آن تربت بالاترین
در پناهست

شب هشتم:
جوان مومن انقلابی ضد استکبار است

مقام معظم رهبری:
علاوه بر یک مانور تاریخی سیاسی است که ملت ما
زنده نگه داشته است

شب پنجم:
هر چه داریم در راه مبارزه می دهیم



**جوان مومن انقلابی در روز واقعه، گره
از ابروی ولی خود گشود. جوانان مومن
و انقلابی این مرزوبوم ۸ سال با فرمان
ولی امرشان مردانه جنگیدند تا اسباب
خشنودی آن پیر جمرانی را فراهم کنند
و امروز هستند جوانانی که در روز
واقعه به یاری ولی بشتابند**

کربلا... چهارشنبه هشتم محرم الحرام سال ۶۱ هجری قمری

هر لحظه تب عطش در خیمه ها افزون می شد، امام(ع) برادرش عباس را به همراه عده ای
شیانه حرکت داد. آنها با یک برنامه ی حساب شده، صفوف دشمن را شکسته و مشکها را پر
از آب کردند و به خیمه ها برگشتند
ملاقات امام(ع) با عمر سعد
حضرت فرمود: «ای پسر سعد! آیا با من مقاتله می کنی و از خدا هراسی نداری؟» ابن سعد
گفت: «اگر از این گروه جدا شوم، خانه ام را خراب و اموال مرا از من می گیرند و من بر حال
افراد خانواده ام از خشم این زیاد بیمناکم.» حضرت فرمود: «تو را چه می شود؟ خدا جان
تو را به زودی در بستر بگیرد و تو را در روز قیامت نیامرزد... گمان می کنی که به حکومت
ری و گرگان خواهی رسید؟ به خدا سوگند چنین نیست و به آرزویت نخواهی رسید
عبدالله طی نامه ای عمر بن سعد را تهدید به عزل و برکناری کرده، می گوید: اگر از فرمان
من سر باز زنی، مسئولیت لشکر را به شمر بن ذی الجوشن واگذار خواهم کرد

سخن امام حسین(ع) با یارانش
ای بزرگ زادگان! صبر پیشه کنید که مرگ جز پلى نیست که شما را از سخلى و رنج عبور
داده و به بهشت پهنآور و نعمتهای همیشگی آن می رساند

عبدالله پسر امام مجتبی(علیه السلام) هنوز به حد
بلوغ نرسیده بود و در خیمهگاه با زنان به سر می
برد. هنگامی که متوجه حمله دشمن به جانب امام
شد، از خیمهگاه بیرون دوید، او سراسیمه و شتابان
رو به جانب امام حسین(علیه السلام) رفت و در کنار
عمویش ایستاد. حضرت زینب(علیه السلام) او را
دنبال کرد و به او رسیدند. او تلاش کرد که آن
کودک را نگه دارد. امام حسین(علیه السلام) به
خواهرش فرمود: «حسیسه یا اخیه! ای خواهرم! او
را نگهدارید.» آن کودک از این که بازداشته شود،
سخت امتناع می ورزید. او به عمعاش گفت: والله لا
افارق عقی سوگند به خدا، لا عموم جدا نمی شوم



**هر چه داریم در راه مبارزه می دهیم
کربلا، یکشنبه پنجم محرم الحرام سال ۶۱ هجری قمری**

نیروهای پراکنده در سطح شهر کوفه کم کم جمع شده و به لشکر عمر بن سعد می پیوندند
نوشته اند: شبیث بن ربعی با هزار سوار به سوی کربلا روان شد. عبدالله عده ای را مأموریت داد
تا در مسیر کربلا بایستند و از حرکت کسانی که به قصد یاری حسین(ع) از کوفه خارج می
شوند، جلوگیری کنند چون گروهی از مردم می دانستند که جنگ با امام حسین(ع) در حکم
جنگ با خدا و پیامبر است، در انشای راه از لشکر دشمن جدا شده و فرار می کردند
نوشته اند: فرماندهی که از کوفه با هزار جنگجو حرکت کرده بود، چون به کربلا رسید،
سیصد یا چهارصد نفر همراه او بودند و بقیه چون اعتقادی به این جنگ نداشتند، اقدام به
فرار می کردند

از سخنان امام حسین(ع) با سپاه دشمن:
شهادت ما نه به نلت نخواهیم داد. خدا و رسول او و مومنان هرگز برائی ما نلت و خواری را
نهند. ما میمانیم تا کسی که ما را برورده است و سزاهای پرشور و جریان غیر نصد هرگز
فر و عیبگان را بر کشیده دشمن مردانه مر جیح ندهند

السلام علی الائمة المقطعات

سید علی حسینی

امام صادق علیه السلام فرمودند
تا که حرم امام حسین علیه السلام شقایق هر صدمه و آمان از هر ترس است

شب هفتم: استکبار کودک کش

امام صادق علیه السلام فرمودند:
پدرم از خشم نقل کرده اند که فرمودند: کسی که آن حضرت با
صرفاً برای خدا و به قصد قربت زیارت کند خداوند متعال از گناهان براهش
نموده و او را همچون نوزادانی که مادر زاییده قرار می دهد

شب هشتم: بی یاری امام حسین (ع) سنگ بناهای شکل گیری و پرشکوهترین نرمش قهرمانانه تاریخ

مثل پر تنه بال گشودی رها شدی
کوچک ترین ستاره سر نیزه ها شدی
لعلت به لای لایی این نیزه دار تو
باعث شده است بر سر تی بی صدا شدی
زخم سرت برابر زخم عمو شده
بر روی نیزه ها جقدر جا به جا شدی
بعد از تو گاهواره به دردم نمی خورد
چه زود پر کشیدی و از من جدا شدی
بر روی دست باد عزیز دل ریاب
مانند زلف های پریشان رها شدی
دو آسمان کرب و بلا زد خون توست
دو یک تنه برای خودت کربلا شدی



کربلا، سه شنبه هفتم محرم الحرام سال ۶۱ هجری قمری

تعداد نظامیانی که لباس و سلاح جنگی و حقوق از حکومت غاصب بنی امیه گرفته و به
جنگ امام حسین(ع) آمده بودند را، بالغ بر ۳۰ هزار جنگجو نوشته اند
عمر بن سعد نامه ای بدین مضمون از عبیدالله دریافت کرد که: یا سپاهیان خود بین امام
حسین(ع) و اصحابش و آب فرات فاصله ببندان، به طوری که حتی قطره ای آب به امام(ع)
نرسد، همان گونه که از دادن آب به عثمان بن عفان خودداری شد! عمر بن سعد ۵۰۰ سوار
را در کنار شریعه ی فرات مستقر کرد. یکی از آنها فریاد زد: ای حسین!... به خدا سوگند که
آقطره ای از این آب را نخواهی آشامید تا از عطش جان دهی
حضرت فرمود: «خدا یا! او را از تشنگی هلاک کن و هرگز او را مشمول رحمتت قرار مده.»
حمید بن مسلم می گوید به چشم خود دیدم که نفرین امام(ع) عملی گشت
امام حسین(ع) سپاه دشمن را چنین نفرین کرد: بار خدایا! باران آسمان را از ایشان دریغ کن،
و بر ایشان تنگی و قحطی (همچون سالهای قحطی یوسف در مصر) پدید آور و آن غلام
ثقفی (حجاج بن یوسف) را بر ایشان بگمار تا جام زهر به ایشان بچشاند. زیرا آنها به ما
دروغ گفتند و ما را خوار ساختند و خداوند (به توسط آن غلام) انتقام من و اصحاب و اهل
بیت و شیعیان مرا از ایشان بگیرد

چون مردم می دانستند که جنگ با امام حسین علیه
السلام در حکم جنگ با خدا و پیامبر اوست، تعدادی
در اثنای راه از لشکر دشمن جدا شده و فرار کردند
نوشتماند که: فرماندهای که از کوفه با هزار رزمنده
حرکت کرده بود، چون به کربلا می رسید فقط
سیصد یا چهار صد نفر و یا کمتر از این تعداد
همراه او بودند، بقیه به علت اعتقادی که به این
جنگ نداشتند، اقامت به فرار کرده بودند



بی یاری امام حسین(ع) سنگ بناهای شکل گیری پرشکوه ترین نرمش قهرمانانه تاریخ

کربلا... دوشنبه ششم محرم الحرام سال ۶۱ هجری قمری

عمر بن سعد نامه ای را از عبیدالله دریافت می دارد که مضمون آن چنین است: من از لشکر
سواره و پیاده چیزی را از تو فروگذار نکردم، و توجه داشته باش که مأمورانی سپرده ام تا هر
روز وضعیت را به من گزارش کنند
حبیب بن مظاهر از حضرت اجازه می گیرد تا نزد طایفه ای از بنی سعد که در آن نزدیکی ها
زندگی می کردند رفته و آنان را به یاری فرا خواند، حضرت اجازه دادند. حبیب نزد آنها رفت و
گفت: «امروز از من فرمان برید و به یاری حسین(ع) بشتابید تا شرف دنیا و آخرت از آن شما
باشد». تعداد ۹۰ نفر به پا خاستند و حرکت کردند، اما در میان راه با لشکر عمر بن سعد
برخورد کردند و چون تاب مقاومت نداشتند، پراکنده شده و برگشتند. حبیب به نزد حضرت
رسید و جریان را تعریف نمود. حسین گفت: لا حول و لا قوه الا
نامه امام از کربلا به برادرش محمد بن حنفیه و بنی هاشم
مثل این که دنیا اصلاً وجود نداشته (اینگونه دنیا بی ارزش و نابود شدنی است) و آخرت
همیشگی و دائم بوده و هست